

■ چماق و هویج؛ تسلیم یا سقوط

■ ترند استعمار نوین برای فرار از بحران

■ آتش‌بس شکننده؛ نظام در دوراهی شکست و تسلیم

■ چرایی عدم شکل‌گیری قیام مردمی در جنگ دوازده‌روزه

هیچ چیزی مانع از سرنگونی رژیم نخواهد شد حتی صلح تحمیلی!

♦ سرمقاله

انتقام از مردم در پی شکست در جنگ

علی بداغی

سرکشیدن جام زهر توسط رهبران جمهوری اسلامی در تاریخ جمهوری اسلامی امری است عادی و بسیار دیده شده، اما رهبران رژیم همواره پس از سرکشیدن جام زهر انتقامش را از مردم ایران گرفته‌اند. جمهوری اسلامی هشت سال برطیل جنگ با عراق کوبید و غیر از خانه‌خوابی و ویرانی کشور، میلیون‌ها نفر را به کشتن داده، و یا معلول کرد، اما هنگامیکه در نهایت و به ناچار به زانو درآمد و به آتش‌بس گوردن نهاد، پیش از هر اقدامی از مخالفان سیاسی و آزادیخواهان کشور انتقام گرفت. کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی تنها بخشی از این انتقام بود و تداوم آن را می‌توان در لایه‌لایه‌های زندگی و شرایط فلاکت‌بار و دشواری مشاهده کرد که در مدت چهل سال پس از شکست در این جنگ بر مردم ایران تحمیل کرده است.

تاریخ تکرار می‌شود. اینبار رژیم علیرغم تمامی لاف و گرافایش نه هشت سال، بلکه تنها دوازده روز توانست در برابر حملات اسرائیل مقاومت کند و خامنه‌ای با گردن نهادن به آتش‌بس، جام زهر را سرکشید، اما در نخستین ساعات پس از این شکست انتقام سخت و خونی را از مردم آغاز کرد.

ادامه در صفحه ۲



رژیم مغلوب و سرنوشت ۹۰ میلیون نفر به گروگان گرفته‌شده

موشکی و اتمی‌اش. جمهوری اسلامی ایران در خارج کارتهای معامله با جامعه جهانی را از دست داده و در داخل نیز بایستی منتظر خیزش مردم برای تعیین سرنوشت‌شان باشد، سرنوشت جمهوری اسلامی چیزی جز فنا و نابودی نبوده و نخواهد بود.

بنیان گذاشت. به دست آوردن سلاح اتمی، ساخت موشک و ایجاد چند سپاه نیابتی برای محفوظ ماندن از آتش جنگ. برای تحقق این اهداف نیز چند تریلیون دلار از سامان ایران را هزینه کرد، در حالی که در سایه سیاست‌های نامقبولش نتیجه همه‌ی این هزینه‌ها شد هیچ، نه نشانه‌ای از نیروهای نیابتی‌اش ماند و نه صنعت

ملت کورد و بعدها بر دیگر مخالفان سیاسی‌اش تحمیل کرد، در حالی که هیچ وقت پیروز جنگ با رقبای کشورهای دشمنش نبوده‌است جمهوری اسلامی ایران که نیت می‌دانست که در میان مردم داخل فاقد شرعیت سیاسی و مردمی است و نزد جامعه جهانی نیز همچون نظامی سیاسی مقبول شناخته شده‌است، استراتژی حفظ خود را بر سه پایه

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حاکمیتی سیاسی طی ۴۷ سال حکمرانی فاجعه‌بارش تا توانسته کم نگذاشته از بلا، فلاکت و بدبختی بر ملل ایران. این رژیم سرکوبگر که تاکنون ده‌ها هزار تن از مردم دگراندیش و حق‌طلب کشور را کشته، این رژیم هنوز یک ماه از بر سر کار آمدنش نگذشته بود با خلق فاجعه سنه (سنندج) خونین جنگ را بر

جنگ اسرائیل و ایران علت، تبعات و آینده تشی میان دو کشور

ترس خامنه‌ای و درخواست امان‌نامه از اسرائیل برای جلوگیری از کشتنش

چرایی عدم شکل‌گیری قیام مردمی در جنگ دوازده روزه

جامعه‌ای که سقوط کرد تا سقوط را نبیند

رژیم با موج جدید اعدامها قصد دارد انتقام شکستهای خود را از مردم بگیرد

حزب دموکرات

بهار حسینی

سیروس ملکوتی

هیوا

عرفان رهنمون

حزب دمکرات:**رژیم با بازداشت‌های****فله‌ای و موج جدید****اعدامها قصد دارد****انتقام شکستهای خود****را از مردم بگیرد**

(اطلاعیهی حزب دمکرات کوردستان ایران در محکومیت موج جدید اعدامها به اتهام داشتن رابطه با اسرائیل)



دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اعلام کرده که بامداد روز چهارشنبه، چهارم تیرماه سه زندانی کورد را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل در زندان ارومیه اعدام کرده است.

اعدام ادريس آلی، آزاد شجاعی و رسول احمد رسول در حالیست که طی دو هفته‌ی گذشته حداقل سه تن دیگر نیز به اتهام جاسوسی برای اسرائیل از سوی دستگاه قضایی اعدام شده و این زنگ خطر جدی علیه مردم ایران و آغاز سلسله کشتارها و اعدام مردم بیگناه به اتهام بی‌اساس ارتباط با اسرائیل را به صدا درآورده است. علاوه بر اعدام این شش نفر طی دو هفته‌ی گذشته، صدها تن نیز در شهرها و مناطق مختلف ایران توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به اتهام همکاری و ارتباط با اسرائیل بازداشت شده‌اند.

حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن محکوم کردن این اقدام ضدبشری دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی، توجه افکار عمومی جهانی و مراکز دفاع از حقوق بشر را به این موضوع جلب کرده که جمهوری اسلامی ایران در شرایط فعلی‌اش، بمنظور زهر چشم گرفتن از مردم ایران، موج دیگری از بازداشت و اعدام مردم را به راه انداخته و در همان حال قصد دارد انتقام شکستهای خود را از مردم و زندانیان سیاسی بگیرد.

حزب دمکرات ضمن هشدار نسبت به احتمال چنین جنایتی، از تمامی سازمانها و تشکلهای سیاسی و نهادهای حقوق بشری می‌خواهد تمام‌هم و تلاش خود را جهت مطلع ساختن افکار عمومی کشورها و پیشگیری از وقوع چنین جنایتی بکار گیرند.

حزب دمکرات کوردستان ایران**هیأت اجرایی****۴ تیر ۱۴۰۴****۲۵ ژوئن ۲۰۲۵**

چماق و هویج؛ تسلیم یا سقوط؟



«هویج» این سیاست را شکل می‌دهد. در همین راستا، دونالد ترامپ روزی تاسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار می دهد و از نابودی آن سخن می گوید. روز بعد اعلام صلح می‌کند و پایان درگیری! چند روز بعد با یک بسته تشویقی خواستار مذاکره می‌شود و روز بعد با مسخره کردن سخنان خامنه‌ای، تهدید به حمله می‌کند!

آن‌چه تفاوت امروز را با گذشته رقم می‌زند، فروپاشی توان رژیم برای استفاده از زمان، فرصت‌سازی و بازی دیپلماتیک است. در میدان واقعی، جمهوری اسلامی دیگر توان تأخیر، فرار یا بازی با واژه‌ها را ندارد. رویارویی با مردم در داخل و قدرت‌های مسلط در خارج، به‌گونه‌ای هم‌زمان شکل گرفته که شاید برای نخستین‌بار در تاریخ جمهوری اسلامی، دیگر نه چماق کارساز است، نه هویج فریبنده.

چند تکه شدن نهاد تصمیم گیر در جمهوری اسلامی با توجه به کپه‌لت سن علی خامنه‌ای وناتوانی او در تصمیم گیری، تفاوت‌های عمیق فکری در میان بعضی از فرماندهان عالی رتبه نظامی رژیم با سیاسيون داخل حاکمیت، باعث می‌شود احتمال مهار جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی، آنچه دلخواه غرب و آمریکاست، را بسیار غیر ممکن می‌سازد. شاید سقوط و سرنگونی حکومت خودکامه جمهوری اسلامی به دلیل انبوه تعارضات ساختاری رژیم توسط یک حرکت مردمی محتمل ترین گزینه بعد از ناکامی سیاست چماق و هویج باشد ! پایان کابوس جمهوری اسلامی را بی گمان مردم معترض در خیابان‌ها رقم خواهند زد! این پایان همه دیکتاتورهاست!

همیشه با توسل به آن موجودیت خود را حفظ نماید. اکنون اختلافات داخلی درون حلقه‌ی حاکمیت بیش از هر زمانی است و موضوع تداوم سیاست شکست خورده‌ی جبهه‌ی مقاومت و استراتژی ایستادگی متکی به شرق (چین و روسیه) بزرگترین بحران را متوجه حاکمیت ساخته و بحران اقتصادی و ارزی نیز آن را کاملاً مستأصل کرده‌است؛ لیکن جنبش‌های اجتماعی و مدنی و حق‌طلبانه‌ی مردم که ریشه در واقعیات جامعه‌ی ایران دارد، زنده و نیرومند هستند. حلقه‌های حق‌طلب ایران و توده‌های مردم کشور دهها سال است که به شیوه‌های گوناگون به مقابله با این رژیم برخاسته‌اند، آنهم در زمانیکه در اوج قدرت بوده‌است. به همین دلیل حال که رژیم ضعیف تر از هر زمانی است، نه تنها دست روی دست نمی‌گذارند، بلکه منتظر فرصت مناسبی هستند، فرصتی که در پی ضعیف شدن دستگاه سرکوب پدید می‌آید.

شاید جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل متوقف شده باشد، لیکن جنگ و مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مردم علیه جمهوری اسلامی مرحله‌ی دیگری را پشت سر نهاده و تا پیروزی بر رژیم کماکان ادامه خواهد داشت.

تعریف نمی‌شود، بلکه حالا با بمب، پهپاد، حملات سایبری و عملیات نفوذ همراه شده است. اسرائیل با همراهی آمریکا، از یک‌سو ساختارهای نظامی و اطلاعاتی ایران را هدف قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، پیام‌های صلح‌آمیز اما مشروط ارسال می‌کند. این دقیقاً همان‌جایی است که نتانیاهو از آن به عنوان «صلح در اوج قدرت» یاد می‌کند؛ صلحی که فقط از دل چماق سنگین حاصل می‌شود.

تأثیر درگیری با اسرائیل بر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی درگیری مستقیم با اسرائیل نه‌تنها به جمهوری اسلامی امکان مانور نمی‌دهد، بلکه ناکارآمدی ساختارهای امنیتی آن را بیش از پیش آشکار می‌کند. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که نظام با بحران‌های اقتصادی، اعتراضات مردمی، و شکاف بی‌سابقه میان حاکمیت و جامعه مواجه است.

در واقع، رژیمی که تا همین چند سال پیش، با اتکا به محور مقاومت و گفت‌وآمن ضداسرائیلی، خود را قدرتی منطقه‌ای معرفی می‌کرد، امروز حتی در پایتخت خود نیز دچار ناامنی و نفوذ شده است. چنین وضعیتی، دست طرف‌های بین‌المللی را برای تشدید فشارها باز گذاشته و امکان چانه‌زنی را از جمهوری اسلامی سلب کرده است.

سیاست چماق و هویج، اکنون به‌ویژه در قالب هم‌راستایی اسرائیل و آمریکا، وارد مرحله‌ای اجرایی و میدانی شده است. از یک‌سو حملات نظامی و نفوذ اطلاعاتی، ستون‌های امنیتی نظام را هدف گرفته‌اند و از سوی دیگر، وعده‌های رفع تحریم، دعوت به مذاکره و حمایت از مردم ایران،

چماق و هویج بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در جریان یکی از سخنرانی‌های اخیر خود، پس از حملات دقیق و گسترده به مراکز حساس نظامی و اطلاعاتی در داخل خاک ایران، جمله‌ای کلیدی بیان کرد: "سیاست من و پریزدنت ترامپ، صلح در اوج قدرت است".

این جمله، هم‌زمان پیام صریحی به تهران بود و هم نشان‌دهنده نوعی هماهنگی راهبردی میان اسرائیل و آمریکا در استفاده از سیاست چماق و هویج؛ اما این‌بار، با قدرت‌نمایی مستقیم نظامی و سپس دعوت به توقف درگیری و بازگشت به مذاکره. اسرائیل با این رویکرد، در واقع نشان داد که حتی در اوج عملیات نظامی نیز به‌دنبال راهکاری برای مهار رفتارهای ایران است، نه صرفاً نابودی تمام‌عیار.

ایران و اسرائیل؛ جنگی فراتر از سایه‌ها اگرچه درگیری ایران و اسرائیل در سال‌های اخیر بیشتر در قالب جنگ نیابتی در سوریه، عراق و لبنان جریان داشت، اما تحولات سال گذشته و به‌ویژه حملات سایبری، خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای، و ترورهای هدفمند در عمق خاک ایران، نشان داد که این جنگ از حالت سایه‌ها خارج شده و وارد فاز رودررو شده است.مقامات نظامی جمهوری اسلامی به‌صراحت از نفوذ «غیرقابل تصور» اسرائیل در زیرساخت‌های امنیتی کشور سخن می‌گویند. همین موضوع نشان می‌دهد که رژیم نه‌تنها در مقابل قدرت‌های خارجی، بلکه حتی در تأمین امنیت درون خود نیز با شکست روبه‌رو شده است.

در این میان، سیاست چماق و هویج نیز دیگر در چارچوب صرف دیپلماسی

مدنی، دانشجویی، رسانه‌ای، هنرمندان مخالف جنگ و حتی مردم عادی که در شبکه‌های اجتماعی از حکومت انتقاد کرده‌ب و دند و نوشته‌ها و مواضعشان برخلاف میل مقامات رژیم بود، آغاز شد. از برپایی هرگونه تجمع اعتراضی و اعتصاب جلوگیری به‌عمل آمد، در مدت تنها یک ماه دستکم ۹۸ نفر بدار آویخته شدند که به شش تن از آنها اتهام جاسوسی برای اسرائیل نسبت داده بودند و دستگاه تبلیغاتی رژیم دست بکار شد تا کلیه مخالفان و نارضایان از حکومت و سیاستهای جنگ افروزانه‌ی رژیم را خائن به کشور! نشان دهد. اما این تنها نوک کوه یخ این وضعیت است. اقتصاد کشور که پیش از جنگ نیز بدلیل سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی و ناکارآمدی و فساد حاکمیت سیاسی و بحرانهای فراوان و گوناگون به احتضار افتاده‌بود، پس از جنگ دستخوش فروپاشی بیشتر گشت. رژیم نیز با افزایش نرخ ارز، قطع یارانه‌ها، گران کردن کالاها و مواد خوراکی و احتیاجات ابتدایی زندگی مردم و کمبود دارو سنگینی بار این شرایط را به شیوه‌ی فرونتری متوجه مردم کرده تا بدین شیوه انتقام شکست و درمانگی خود در جبهه‌ی خارجی و درگیریهای خود را از مردم کشور گرفته‌باشد.

۱۲ روز جنگ با کشوری که مساحت آن ۷۰ برابر کوچکتر از ایران است و به زانو



رضا دانشجو

در ادبیات کلاسیک دیپلماسی، سیاست «چماق و هویج» یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌ها برای وادار کردن بازیگران سرکش به تغییر مسیر تلقی می‌شود؛ ترکیبی از تهدید و تشویق، تنبیه و پاداش، جنگ و صلح. این سیاست، اگرچه از قرن بیستم در روابط قدرت‌های جهانی با کشورهای درگیر بحران رایج بوده، اما امروز در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، شکل تازه و پیچیده‌تری به خود گرفته است.

جمهوری اسلامی که بواسطه سال‌های سیاست سرکوبگرانه و ناتوانی محض در امور مملکت بویژه بعد از اتفاقات انقلاب ژینا درگیر شکاف بی‌سابقه داخلی و بحران مشروعیت است و بخش عمده ای از جامعه را کاملاً رودروی خود می بیند، در ابعاد منطقه‌ای و جهانی نیز با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کند. مشکلاتی که بعد از رویارویی نظامی با اسرائیل وارد فاز جدیدی شده‌اند. غافلگیر شدن رژیم و از دست دادن بخش عمده‌ای از توان بازدارندگی خود، کارت‌های بازی جمهوری اسلامی را آنقدر محدود کرده‌اند که به صراحت می توان گفت اینک رژیم با دست خالی دارد باز می‌کند و فقط دلخوش به اتفاقات و بدبازی کردن طرف مقابل است. اگر از تهدیدهای توخالی که همیشه بخشی از دستگاه پروپاگاندای جمهوری اسلامی که آنهم نسبت به گذشته بسیار کاهش یافته است بگذریم می‌توان گفت: هیچ چیز نمی‌تواند رژیم را از سقوط نجات دهد حتی یک صلح تحمیلی!

"صلح در اوج قدرت" روی دیگر سیاست

ادامه صفحه ۱

... جنگ دوازده روزه با اسرائیل هزینهِ فراوانی را بر رژیم تحمیل کرد. تنها چیزی که برای رژیم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که خود را محور باصطلاح مقاومت در مقابل جهان غرب می‌دانست، چیزی جز رسوایی و شکست نظامی سهمگین و به هدر رفتن تریلیونها دلار از ثروت و سامان کشور و انزوای بیشتر در جامعه‌ی جهانی نبود. خامنه‌ای نیز که خود را رهبر معنوی جهان اسلام میراثدار فرهنگ حسینی و عاشورایی می‌داند، نزدیک به یک‌ماه در خفا زیست و معلوم نشد که از بیم جان خود در کجا پنهان شده است. اهانت‌های ترامپ به خامنه‌ای و جایگاه و پایگاهش نیز به کنار که کار به جایی رسانده است که دست اندرکاران رژیم دست به دامان پاپ واتیکان گردند تا شاید او شفاعتی کرده و ترامپ را متوقف نماید!

ده روز پس از توقف موقتی جنگ آنچه که نیروی مسلح و نظام سیاسی شکست خورده‌اش در جبهه‌ی جنگ علیه مردم کشور انجام می‌دهند، نشانگر یک انتقام‌گیری سیستماتیک است تا بار سنگین اضمحلال و فروپاشی امپراطوری ایدئولوژیکشان را متوجه مردم کشور نمایند. به همین دلیل متعاقب اعلام آتش‌بس، بازداشت‌های فله‌ای و موج جدیدی از دستگیری فعالان سیاسی،

ترفند استعمار نوین برای فرار از بحران

(در حاشیه‌ی هجوم نژادپرستانه علیه مهاجران افغان در ایران)

می‌کند: او می‌نویسد استعمارگر همیشه خشونتی را که در بیرون مشروع کرده، روزی به درون می‌آورد. همان سیاستی که در مستعمره‌ها «دیگری» را به وحشی، عقب‌مانده و خطرناک بدل می‌کند، در خانه‌ی خود نیز علیه اقلیت‌ها و فرودستان به کار می‌افتد. امروز مهاجر افغان در ایران، قربانی همین منطق استعماری هستند: موجودی که باید تحقیر شود تا نظامی که در بحران است، ظاهر «امنیت» به خود بگیرد.

سزر می‌گفت: «تمدن استعمارگر، سرانجام همان وحشیگری‌ای را که در سرزمین‌های دور دست تمرین کرده، به قلب خود بازمی‌گرداند.» این همان هشداري است که اگر شنیده نشود، دیر یا زود خشونت را از مرزها عبور خواهد داد؛ چرا که نفرت وقتی نهادینه شد، هیچ حصاری نمی‌تواند سد راهش باشد.

این چرخه، امنیت و انسجام نمی‌آورد؛ تنها خشم و نفرت و بی‌اعتمادی می‌کارد که روزی از کنترل خارج خواهد شد. قربانیانش امروز افغان‌های بی‌پناهند، فردا مردمانی دیگرند. همانگونه که کوردها، بلوچها، عربها و لرها از ابتدای انقلاب قربانی آن هستند. در این بازی، یک چیز همیشه ثابت است: اقتدار بقای پوشالی می‌خرد، اما با قیمت انسانیت.

فرهنگی، توضیح می‌دهد که این سازوکار فقط با زور دوام نمی‌آورد؛ بلکه رژیم از ماشین رسانه‌ای و دستگاه‌های تبلیغاتی‌اش بهره می‌برد تا این روایت «تهدید بودن افغان» را در ذهن جامعه‌ی فارس جا بیندازد. وقتی این هژمونی فرهنگی شکل گرفت، مردم تهیدست همان‌قدر که از فقر رنج می‌برند، به همسایه‌ی افغان‌شان به چشم جاسوس نگاه می‌کنند. این شکاف، موهبتی است برای بقای نظم موجود؛ تقسیم مردم به «خودی» و «غیرخودی» تا حاکم همیشه در امان بماند.

اتهام جاسوسی افغان‌ها برای اسرائیل، بیش از آن‌که خطری واقعی باشد، اعترافی است به شکست نظم موجود در حل کوچک‌ترین بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. هزینه‌ی این سیاست، همان پابرنه‌هایی هستند که بی‌صدا کار می‌کنند، تحقیر می‌شوند و در انتها اخراج می‌شوند تا دوباره همان خاکی را که از آن گریخته‌اند، در مرزها پس بگیرند.

از منظر فانون، ژیزک، گرامشی و دکتر قاسملو، داستان روشن است: این «تقسیم کن و حکومت کن» است، نسخه‌ای قدیمی و بی‌رحمانه که تا مغز استخوان جامعه را از هم می‌درد.

ایمه سزر در «گفتار درباره استعمار» با تیزبینی ریشه‌های این چرخه را آشکار

روایت رسمی شک کند. فرانتس فانون، متفکر رادیکال ضداستعمار، در نوشتار خود به نام «درباره‌ی خشونت» می‌گوید که هر ساختار اقتدارگرا، برای بقا نیازمند ساختن دیگری است؛ دیگری‌ای که باید چهره‌ای حیوانی و خطرناک داشته باشد تا سرکوب و خشونت، رنگ مشروعیت بگیرد. برای فانون، این «دیگری» نه تنها ساکت می‌شود بلکه از انسانیت تهی می‌گردد. مهاجر افغان در ایران، سال‌هاست چنین کارکردی دارد: نیروی کار ارزان، بی‌حق، بی‌صدا؛ و حالا «عامل موساد». این همان استعمار نوینی است که حتی بدون مرزهای رسمی، در دل مرزهای ملی رژیم استعماری بازتولید می‌شود.

اسلاوی ژیزک، فیلسوف جنجالی معاصر، می‌گوید نخبگان حاکم برای مدیریت خشم توده‌ها، نیازمند دشمن‌تراشی درون‌مرزی‌اند. خشمی که باید به جای کاخ‌های قدرت، خانه‌های فرودستان افغان را نشانه برود؛ همان کارگری که فردا دوباره باید آجر بر آجر بگذارد تا شهر رشد کند، اما در عین حال متهم است که ستون‌های امنیت ملی فارسها را لرزانده. در این منطق معیوب، فقیر همیشه متهم است و مقصر بحران‌هایی که هیچ نقشی در ساختنش‌ان ندارد، بلکه خود رژیم در ساخت این بحران‌ها نقش داشته است.

آنتونیو گرامشی، مغز متفکر مقاومت

ایران غیردموکراتیک هم مورد آزار قرار می‌گیرند.

سیاست «دشمن‌سازی» علیه افغان‌ها، تازه نیست؛ اما چسباندن انگ جاسوسی برای اسرائیل، ترفندی نخبمست برای سرکوبی که هر بحران تازه‌ای را باید با تولید یک قربانی تازه توجیه کند. این اتهام‌زنی‌های بی‌پشتوانه، مجوزی برای بازداشت، اخراج و تحقیر سیستماتیک می‌شود؛ همان نسخه‌ی تکراری که نگاه سرکوبگر را از فساد ساختاری، بحران اقتصادی و ناکارآمدی عریان نجات می‌دهد و به سمت پناهجویان بی‌صدا و بی‌پناه منحرف می‌کند.

اما چرا استعمارگر از سرکوب دیگری برای پوشاندن مشکلات درون سیستم استعماری‌اش بهره می‌گیرد؟ برای پرداختن به آن، نظرات چند سیاستمدار مهم جهانی و چند فیلسوف را ورق می‌زنیم.

در این میان، صدای دکتر عبدالرحمان قاسملو هنوز زنده است؛ رهبر کوردها که پیش از ترورش در وین هشدار داده بود ساختار اقتدار در ایران، بدون تولید دشمن درونی قادر به بقا نیست. او می‌گفت سرکوب اقلیت فقط مسئله‌ی ملیتی نیست؛ بلکه آزمایشگاهی است که رژیم در آن «سرکوب سیاسی» را تمرین می‌کند و تعمیم می‌دهد. امروز نوبت افغان‌هاست، فردا نوبت هر مخالفی که به



اسکندر جعفری

پشت این روایت تازه، همان سازوکار کهنه‌ای پنهان است که همواره بقای اقتدار را در گرو ساختن «دشمن درونی» می‌بیند. اخیرا منابع بین‌المللی مانند Al Jazeera و Human Rights Watch هشدار داده‌اند که رژیم ایران، هم‌زمان با اوج‌گیری تنش‌های منطقه‌ای و عدم موفقیت آن در مقابله با اسرائیل و آمریکا، جامعه‌ی چند میلیونی افغان‌های مقیم ایران را به تهدیدی امنیتی بدل می‌کند. اما آنچه این ماشین تبلیغاتی پنهان می‌کند، این است که اکثریت مطلق این مهاجران از ویرانه‌های جنگ، طالبان، فقر و بی‌دولتی گریخته‌اند و بار سنگین‌ترین و ارزان‌ترین مشاغل را بر دوش می‌کشند. با این حال در

جامعه‌ای که سقوط کرد، تا سقوط را نبیند

آزادی اش سقوط کند، تا مبدا امنیتش سقوط کند.

تمامیت‌خواهی مدرن، دیگر به شکل خشن و آشکار خود را نشان نمی‌دهد. نه اردوگاه می‌سازد، نه فریاد می‌زند. بلکه در زبان توده‌ها لانه می‌کند. در تعریفی که از ایران دارند. در شکلی که به ملت می‌دهند. و از همه مهم‌تر، در ترسی که از «دیگری» دارند. در روزهای اخیر، جامعه‌ی ایرانی نه با حکومت، که با خود وارد قرارداد شد. گفت: «من هستم، به شرطی که شمای دشمن نباشید.» این همان منطقی‌ست که دستگاه قدرت با آن زنده می‌ماند.

آزادی، ناممکن نیست؛ اما رنج دارد. در جهانی که تبلیغات و اضطراب، لحظه‌به‌لحظه ذهن را اشغال می‌کنند، آزاد بودن یعنی تحمل رنج زیستن بدون قطعیت. در این معنا، سقوط جمهوری اسلامی نه یک وظیفه، بلکه یک رنج است، رنج از دست دادن امنیت‌های زبانی، نمادین، و احساسی. رنجی که بدون آن، «آزادی» فقط یک شعار توخالی خواهد بود. جامعه‌ی ایرانی باید به زبان بازگردد، اما نه به زبانی که برای آن نوشته‌اند. بلکه به زبانی که خود از دل تجربه‌ها، شکست‌ها، مرگ‌ها و احساس بی‌آیندگی‌اش، دوباره می‌سازد. زبانی که در آن واژه‌هایی مثل «آزادی»، «وطن»، «مردم» و حتی «ایران» بار دیگر پرسیده می‌شوند، نه تکرار! . شاید زمان عمل سیاسی واقعی از دست رفته باشد. اما زمانه‌ی اندیشیدن پا برجاست، اگر در فرصتهای احتمالی آینده نیز همچون این بار اندیشه چراغ راه عمل نشود، آیندگان نسل کنونی را نه به‌عنوان قربانی، بلکه به‌عنوان گناهکاران تاریخ و عامل بقای سفاکترین رژیم زمانه به یاد خواهند آورد و خواهند گفت که نسل ما زندانی ماندن و سقوط خود را انتخاب کرد، تا زندانبانش سقوط نکند.



سقوط کند، حتی اگر به قیمت ماندگاری چیزی بسیار بدتر تمام شود.

جامعه‌ی ایرانی سقوط کرد، نه فقط از یک فرصت سیاسی، بلکه از امکان عبور از "رعیت وارگی" و "امت همیشه در صحنه بودن" و «مقام انسانیت ادعایی خمینی». و این سقوط، بیش از آن‌که فیزیکی باشد، هستی‌شناختی بود. درست در لحظه‌ای که می‌شد همه‌ی بندها را گسست و آزاد شد، همان نسل تحول خواه تصمیم گرفت آرزوهایش را در امنیتی دروغین دفن کند. و این، سقوطی بود در دام روزمرگی امنیت‌طلب. آن‌چه رخ داد، نه فقط فرار از خطرهای ممکن ساقط شدن، بلکه فرار از امکان کنش بود. لحظه‌ای که جهان می‌توانست شکوه رهایی این نسل و این جامعه را ببیند، لحظه‌ای که امکان حضور در عرصه‌ی عمومی فراهم شده بود، ناگهان آن را با چسباندن خود به نقش «قربانی ملی»، بر باد داد. سقوط نکردن جمهوری اسلامی، نتیجه‌ی انتخاب بود، انتخاب نسلی که ترجیح داد ناپدید شود یا در جهت اشتباه تاریخ بایستد و

سیستم سرکوبگری بود که تا دیروز علیه آن شعار داده و سرنگونی آن را آرزو کرده بود.

آنچه در روزهای اخیر رخ داد، نمونه‌ی کلاسیک بازگشت به اسطوره‌سازی‌های ملی در شرایط بحران است. پرچم‌دوستی، شعارهای «نه به تجزیه»، و تصویرسازی‌ها از ایران واحد، جای مطالبات آزادی‌خواهانه، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را گرفت. انگار تاریخ از نو نوشته شد، نه توسط دولت، که توسط برخی مردم. جمهوری اسلامی، برای نخستین بار در سال‌های اخیر، توانست با پشتوانه‌ی مردم نما، خود را مدافع «ایران» جا بزند؛ و این دقیقا همان نقطه‌ای‌ست که سقوط حقیقی رخ داد. سقوط گفتمان تحول، سقوط شور آزادی، سقوط شورش. جامعه‌ای که حافظه‌ی تاریخی کوتاه دارد، آینده‌ای بلند نخواهد داشت. هنوز زمان زیادی از آبان ۹۸، از زن‌زندگی‌آزادی، از اعتصابات سراسری گذشته بود. و با این حال، در برابر بحران جدید، همان جامعه، همان خیابان، ترجیح داد یا سکوت کند یا در دامان شعارها و توهمات ملی گرایانه

اسلامی، که همیشه خوب بلد است چگونه میان بقا و بحران مانور دهد، این بار هم مزورانه از این احساسات استفاده کرد. برای نسل‌هایی که زیستن زیر سایه‌ی شوم یک نظام تمامیت‌خواه را تجربه کرده‌اند، سقوط نظم ساختاری حاکم همیشه مترادف با نوعی رهایی بوده است. اما در غیاب آلترناتیو فراگیر و امیدبخش، ذهن جمعی جامعه ایرانی، بار دیگر در دام دوگانه‌ی ساختگی «یا ما یا هرج‌ومرج» افتاد. حکومت، با سال‌ها کار رسانه‌ای، ایده‌ای را در ناخودآگاه مردم کاشته بود که: اگر ما نباشیم، تجزیه می‌آید، داعش می‌آید، اسرائیل می‌آید، و ایران از بین می‌رود. این توهم، در بزرگه‌ها عمل می‌کند. و عمل کرد. درست در لحظه‌ای که جامعه می‌توانست گسست تاریخی ایجاد کند، نه از طریق حمایت از جنگ، بلکه با تبدیل بحران به امکان تغییر ساختاری دچار یک واکنش روانی ملی شد، اشتباه مرگباری را مرتکب شد و آن پناه‌گرفتن بخش زیادی از قشر خاکستری و حتی شماری از چهره‌ها و گروه‌های ناراضی پیشین در آغوش همان



بهار حسینی

در هفته‌های اخیر، با گسترش تنش‌های نظامی در منطقه و سایه‌ی جنگی که ناگهان واقعی شد، بسیاری در ایران بار دیگر زمزمه‌ی سقوط جمهوری اسلامی را بطور جدی احساس کردند. فضای مجازی، خیابان‌ها، حتی چهره‌ی شهرها گواه نوعی انتظار خاموش بود. شاید این‌بار پایان نزدیک باشد. اما آن‌چه رخ داد، نه تنها پایان نبود، بلکه شکلی دیگر از سقوط بود. سقوط گفتمان مبارزاتی و سقوط امید به تحقق رؤیای سقوط.

در بزرگه تاریخی‌ای که به‌نظر می‌رسید فروپاشی، نه فقط محتمل، بلکه دست‌یافتنی‌ست، نیرویی دیگر به میدان آمد، و آن چیزی نبود جز ایدئولوژی ذخیره‌ای که حاکمان دین سالار آن را برای چنین بزرگه‌هایی در آب نمک خوابانده‌اند، توهمی به نام ملی‌گرایی ایرانی. نه آن ملی‌گرایی که بر محوریت قانون، حقوق شهروندی و هویت انسانی تکیه دارد، بلکه نوعی بازسازی رمانتیک و نوستالژیک از "شکوه خیالی باستان محور"، «تمامیت ارضی»، «غیرت ملی» و «میراث پاتریمونیا

آتش‌بس شکننده؛ نظام در دوراهی تسلیم و شکست



کیوان درودی

اگر بخواهیم از آنچه "میراث علی خامنه‌ای" نامیده می‌شود تنها یک مورد عمده را برگزینیم؛ بی‌شک آن برنامه هسته‌ای است. میراثی که بالغ بر یک هزار میلیارد دلار هزینه روی دست شهروندان گذاشته است و در مقابل، تاکنون تنها سهمی دو درصدی از تولید برق را داشته و بس. رژیم ایران تاکنون دو روایت موازی اما متضاد را در مورد برنامه هسته‌ای خود ارائه داده است. روایت نخست این برنامه را "صلح‌آمیز" می‌داند و علیرغم بی‌مصرف ماندن آن تا این لحظه، مدعیست که در آینده از این تاسیسات برای بخش‌های مختلف دارویی، کشاورزی، انرژی و .. سود خواهد جست! ادعای دیگر که روایتی امنیتی-نظامی است، تحت عنوان "بازدارندگی هسته‌ای" تبیین می‌شود و هدف از این برنامه را یک سازوکار در جهت ایجاد بازدارندگی نظامی در مقابل "تعرض" خارجی قلمداد می‌کند. چنین مسیری در خوشبینانه‌ترین حالت چنانچه به تولید بمب منتهی نشود؛ با ابهام هسته‌ای پیش خواهد رفت. یعنی همان مسیری که اسرائیل سال‌هاست طی می‌کند. به طوری که نه تولید سلاح هسته‌ای را می‌پذیرد و نه کاملاً آن را رد می‌کند و به این شکل طرف‌های متخاصم را در یک ابهام نگاه می‌دارد که اساس بازدارندگی‌اش محسوب می‌شود. این روایت رژیم ایران با یک تقلب و تقلید ناشیانه، مدعی است که می‌توان با توان هسته‌ای دشمن را از یک حمله برحذر داشت.

از همان سال ۱۳۸۱ که فعالیت هسته‌ای ایران کشف شد؛ ماهیت مخفیانه بودن، و بالطبع تهدیدآمیز آن بر همگان مسجل گشت. کارشکنی در مسیر بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و عدم شفافیت

حکومت ایران، در ابتدا و افزایش پلکانی غنی‌سازی در این اواخر، موجب شد تا حساسیت‌ها به این برنامه بیشتر شود؛ تا جایی که اواخر خردادماه سال جاری، قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران که توسط آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان ارائه شده بود، تصویب شد. فردای تصویب این قطعنامه، اسرائیل به عنوان کشوری که خود را نخستین هدف برنامه موشکی و هسته‌ای رژیم ایران می‌داند؛ برخلاف پیش‌بینی‌ها در اقدامی پیشدستانه تاسیسات هسته‌ای، موشکی و نظامی را تقریباً در تمام پهنه جغرافیای ایران مورد حمله قرار داد. پس از دوازده روز جنگ، آنگونه که دونالد ترامپ گفته، با میانجیگری قطر آتش‌بس میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران اعلام و با کمی تزلزل در نهایت، اعمال شد.

اما این آتش‌بس بیش از آنکه دستکم در فضای عمومی تصور می‌شود شکننده و غیرقابل اتکا است. روز چهارشنبه ۴ تیرماه، به فاصله تنها یک روز از آتش‌بس، استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه بار دیگر بر مواضع قبلی ایالات متحده مبنی بر عدم اجازه غنی‌سازی اورانیوم به حکومت ایران، تاکید کرد. به‌طور همزمان، عباس عراقچی، وزیر خارجه رژیم ایران از غنی‌سازی به عنوان

"حق مردم ایران" نام برد و افزود که از آن کوتاه نمی‌آیند. این اظهارات نشان داد که هیچ توضیح مشخصی برای دلیل اعلام و اجرای آتش‌بس وجود ندارد و مفاهمه‌ای در میان نبوده است. به عبارت دیگر احتمال اینکه دونالد ترامپ شانس تازه‌ای به رژیم ایران داده باشد تا بلکه به دلیل ضربات حملات اخیر و یا از بیم امکان تکرار آن‌ها، این‌بار شروط مطروحه کاخ سفید را بپذیرند، بسیار بالا است.

تاکید علی خامنه‌ای بر غنی‌سازی و تولید موشک بالستیک و در مقابل، پافشاری آمریکا بر توقف تمام فعالیت‌های ایران در هردو زمینه، باعث شده تا خوشبین‌ترین طرفداران عدم مداخله نظامی در آمریکا و خودداری از ورود به جنگ در ایران، امید آنچنانی برای تحقق مطالبه خود نداشته باشند. به ویژه اینکه ترامپ به دلیل خروج از برجام که حق غنی‌سازی ۳۰۶۷ درصدی را به ایران داده بود؛ شدیداً زیر فشار است و نمی‌تواند قرارداد تازه‌ای ببندد، مگر اینکه کاملاً حق غنی‌سازی را از تهران بگیرد و تنها در این صورت است که می‌تواند مدعی دستیابی خود به توافقی بهتر شود. به تازگی فاکس نیوز، به نقل از ترامپ نوشت که اگر ایران برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند مجدداً آن را بمباران خواهیم کرد. این یعنی سایه جنگ بر

ایران پابرجاست. با این روند باید انتظار داشت که آتش‌بس کنونی در نهایت شکسته شود و اسرائیل بار دیگر دست به حملاتی غافلگیر کننده بزند.

حملاتی که به دلیل نابودی بیش از نیمی از سامانه پدافندی ایران، انهدام جنگنده، هلیکوپترها و تاسیسات و انبارهای تولید پهپاد و موشک، به مراتب سهل‌الوصول‌تر از همیشه است. همانگونه که ارتش اسرائیل بارها اعلام کرده آن‌ها کنترل کامل آسمان ایران را در دست دارند. دوازده روز پرواز نزدیک به سیصد جنگنده، بدون هیچ آسیبی بر فراز ایران موید این ادعاست.

حال که توان بازدارندگی رژیم آسیب دیده است و امکان فعالسازی مکانیسم ماشه از سوی اروپایی‌ها هم بسیار زیاد است، جمهوری اسلامی ایران احتمالاً جز تسلیم کامل، یعنی توقف غنی‌سازی و تولید موشک و یا جنگ تمام عیار راه دیگر مقابل خود نخواهد داشت.

اگر این فرضیه را که رژیم ایران پیام تسلیم کامل خود را از طریق قطر به آمریکا رسانده و سپس آتش‌بس اعلام شده را معتبر ندانیم؛ تنها یک مورد باقی خواهد ماند و آن، حمله‌ای گسترده‌تر، طولانی‌تر و کوبنده‌تر از حملات قبلی به منافع حیاتی و زیرساخت‌های تهران است.

اسرائیل به عنوان جبهه نخست مقابل ایران هسته‌ای منتظر فرصتی تازه است تا این‌بار علاوه بر چراغ سبز آمریکا، حمایت ضمنی اروپا را نیز برای یک حمله وسیع داشته باشد. اگرچه ارتش و اکثر مقامات بلندپایه اسرائیل مدعی دستیابی به "اهداف جنگ" شدند؛ اما می‌دانیم که آن‌ها تا آخرین لحظه هشدار ترامپ مشغول بمباران آنچه خود منشا تهدید می‌نامند، بودند. بنابراین باید ادعای تحقق تمام اهداف را یک ژست سیاسی در نظر گرفت. به ویژه اینکه برخی گزارشات می‌گویند که اورانیوم فردو اندکی پیش از حمله آمریکا به عمق یک تاسیسات در همان حوالی منتقل شده است. جایی که نظارت کاملی بر آن وجود ندارد و در این بین، امکان غنی‌سازی در آن را نمی‌توان منتفی دانست.

باری، باید پذیرفت که به نقطه پایان ماراتنی می‌رسیم که نزدیک به سه دهه پیش آغاز شده است. نقطه‌ای بین فعالیت هسته‌ای و برچیدن آن، تنها یک مورد امکان تحقق دارد و دکترین "نه جنگ نه مذاکره" به پایان راه رسیده است. جایی که با تسلیم مرگ تدریجی حکومت ایران آغاز و با ورود به جنگ در یک آن به زانو درمی‌آید؛ اگرچه این به زانودرآمدن، بلافاصله براندازی منجر نشود.

هنگاو: دست‌کم ۹۹ زندانی در ماه ژوئن اعدام شدند



همچنین تنها ۱۹ مورد از اعدام‌ها به‌صورت رسمی و از طریق رسانه‌های رژیم اعلام شده است؛ در حالی که حکم اعدام ۱۷ زندانی به صورت مخفیانه و بدون اطلاع خانواده‌هایشان اجرا شده و بسیاری از آنان از حق ملاقات آخر با خانواده محروم شده‌اند.

این سازمان همچنین اعلام کرده است که بیشترین اعدام‌ها در استان البرز با ۲۹ مورد ثبت شده و پس از آن استان‌های فارس، خراسان رضوی و اصفهان هر کدام با ۸ مورد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بر اساس تفکیک اتهامات، بیشترین اعدام‌ها به جرایم مربوط به مواد مخدر (۴۵ مورد) و قتل عمد (۳۳ مورد) اختصاص دارد؛ همچنین اعدام فعالین سیاسی و مذهبی به ترتیب ۷ و ۹ مورد گزارش شده است.

هنگاو خاطرنشان کرد که طی ماه گذشته، دست‌کم ۱۲ زندانی ترک، ۱۱ زندانی لر، ۱۱ زندانی کورد و ۹ زندانی بلوچ در زندان‌های ایران اعدام شده‌اند. در این گزارش آمده است که در ماه ژوئن حکم اعدام دست‌کم دو زن به اتهامات قتل عمد و عضویت در گروه‌های مذهبی به اجرا درآمده است.

بر اساس گزارش جدید مرکز آمار و اسناد سازمان حقوق بشری هنگاو، در ماه ژوئن سال ۲۰۲۵، دست‌کم حکم اعدام ۹۹ زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران اجرا شده است؛ آماری که نسبت به ماه مشابه در سال گذشته با ۱۱ اعدام، افزایشی چشمگیر و حدود ۸۰۰ درصدی را نشان می‌دهد.

طبق این گزارش، دست‌کم ۷ زندانی سیاسی از جمله "مجاهد کورکور" از بازداشت‌شدگان جنبش ژینا و "ادریس آلی"، "آزاد شجاعی" و "رسول احمد رسول" به اتهام "جاسوسی برای اسرائیل" از سوی رژیم ایران اعدام شده‌اند.

بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به دلیل نگرانی‌های امنیتی ترک کردند

گروسی، مدیرکل آژانس را به اتهام "همکاری و جاسوسی برای اسرائیل" به صورت علنی به بازداشت و اعدام تهدید کرده بودند. با توجه به محدود شدن دسترسی‌های نظارتی آژانس، گمانه‌زنی‌ها در مورد سطح غنی‌سازی و فعالیت‌های هسته‌ای رژیم ایران بار دیگر در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفته و نگرانی‌ها درباره ابعاد و ماهیت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی افزایش یافته است. محمدباقر قالیباف رئیس مجلس رژیم ایران همچنین آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای را متهم کرد که «با دادن اطلاعات مجرمانه فعالیت‌های صلح آمیزمان به دشمن و ارائه گزارش‌های خلاف واقع، برای حمله به مراکز هسته‌ای ایران» زمینه‌سازی کرده است. شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قطعنامه‌ای ایران را برای سرپیچی از الزامات پادمانی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عدم همکاری با آژانس محکوم کرده بود.

در پی افزایش تنش‌ها میان رژیم ایران و آژانس و محدود شدن همکاری‌های تهران با نهادهای بین‌المللی، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز جمعه، ۱۳ تیرماه، به دلیل نگرانی‌های امنیتی از طریق مرز زمینی خاک ایران را ترک کردند. به گزارش وال‌استریت ژورنال به نقل از منابع مطلع، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بدلیل نگرانی‌های امنیتی بازرسان خود را از طریق مرز زمینی از ایران خارج کرده است. طبق این گزارش، بازرسان آژانس از تاریخ ۲۳ خرداد در تهران مستقر بود، اما طی این مدت امکان بازدید از تأسیسات هسته‌ای رژیم ایران را نیافته بودند. این تحولات در حالی رخ می‌دهد که جمهوری اسلامی اخیراً در پی تصویب مصوبه‌ای در مجلس شورای اسلامی، همکاری‌های خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به حالت تعلیق درآورد و این مصوبه به‌طور رسمی از سوی مسعود پزشکیان ابلاغ شده است. همزمان با این تحولات، برخی رسانه‌ها و مقامات رژیم، رافائل

چرایی عدم شکل‌گیری قیام مردمی در جنگ دوازده‌روزه



سیروس ملکوتی

دیگر، مردم را به خیابان‌ها فراخوانند. پیام‌های تلویحی و گاه صریح به «خروش ملی» یا «حمایت از لحظه تاریخی» روانه می‌شود. با این حال، قرائن حاکی از آن است که این روش نیز بعید است ثمربخش باشد.

اما پرسش اصلی پابرجاست: چرا مردمی که هنوز سوگوار نیکاه‌ها، ساریناها، کیان‌ها و صدها تن دیگرند این‌بار پای به میدان نمی‌گذارند؟

نخست باید ببیریم این مردم همان مردم‌اند، اما بازی همان بازی نیست باید از محاسبات توهین‌آمیز و ساده‌سازی‌های رایج پرهیز کرد. این مردم، همان مردمی هستند که طی چهل و شش سال گذشته، در هر فرصت، خروشیده‌اند، و عزیزترین داشته‌های انسانی خود را فدای آرمان‌رهایی جمعی خود کرده‌اند. آنان تغییر نکرده‌اند؛ آنچه تغییر کرده است، صحنه و قواعد بازی است.

اکنون آن‌ها با یک معادله ناآشنا، مبهم و بی‌اعتماد روبه‌رو هستند؛ روندی که نه مقصد آن مشخص است و نه راهبران آن شفاف. مردم نمی‌خواهند وزن خود را بر بال‌های روندی سوار کنند که از «ما» برنخاسته، و تنها با هیجان رسانه‌ای پیش می‌رود.

دوم اینکه باید بدانیم جنبش‌ها یا خودجوش‌اند یا سازمان‌یافته؛ این‌جا



هیچ‌کدام از این دو گونه نبود. جنبش‌های اجتماعی یا از خروش خودجوشانه و طبیعی سربرمی‌آورند، یا با سازماندهی و هدایت دقیق پیش می‌روند. جنگ، به‌ویژه در ابعاد موشکی و هوایی، مجالی برای شکل‌گیری خروش خودانگیخته خیابانی باقی نمی‌گذارد. شوک جنگ، نه‌تنها فرصت خوداظهاری جمعی را از مردم می‌گیرد، بلکه آن‌ها را به درون خانه و حصار خویش می‌راند.

در نبود سازماندهی از پیشاپیش، حمایت‌های بین‌المللی، رسانه‌های هم‌سو و محاسبات روان‌شناختی نیز کاری از پیش

نمی‌برند. هیچ جنبشی تنها با تحلیل و ترغیب از راه دور شکل نمی‌گیرد. کارزار مبارزه، حضور می‌خواهد، نه صرفاً تئوری. سومین نکته شاید به محاسبه‌ای تصور گونه دیگر باز می‌گشت که می‌شد یک ضلع یک مثلث را با آن کامل نمود: حمله، قیام، کودتا؟ اما هیچ یک از این حمله‌های آشکار و مفقود در عمل به یکدیگر متصل نشدند.

جمهوری اسلامی، با همه ضربات سنگینی که متحمل شد، توانست این راند را از مهلکه نابودی عبور دهد. با این حال، روشن نیست که چگونه می‌خواهد

راند‌های بعدی را تاب بیاورد. آخرین مورد برای بررسی شاید نگرستن به رفتار و گزینه جمهوری اسلامی و تاکتیک حفظ "آخرین برگ تسلیم" باشد. به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی موقعیت تسلیم را به‌عنوان آخرین برگ بازی خود نگاه داشته باشد؛ برگ ذخیره‌ای برای روزی که مسیرهای دیگر را بی‌ثمر یافته باشد. تا آن روز، تاکتیک فرسایشی جنگ و مذاکره را پی می‌گیرد، شاید برای کسب امتیازات بهتر در لحظه نهایی.

و آخرین مورد به ما برمی‌گردد، شرط‌بندی روی آگاهی، سازماندهی، و مفهوم گم‌شده‌ای بنام "ما"

آنچه به نیروهای مخالف حکومت بازمی‌گردد، درک متغیرها در بستر پیچیده جامعه و سیاست است. هیچ رابطه یا حمایت بین‌المللی بدون در نظر گرفتن منافع، پایدار و جوهری نیست. تصور خصومت یا همراهی دائمی از سوی قدرت‌های جهانی، ساده‌لوحانه است.

بنابراین، تکیه‌گاه واقعی، همان سازماندهی میدانی و مبارزاتی است. تنها از دل چنین سازماندهی‌ای، امکان استفاده مؤثر از سایر ابزارها، از جمله رسانه، دیپلماسی، و حمایت خارجی، فراهم می‌شود. این تکیه‌گاه، تنها از «ما»یی ارگانیک، در پیوند با بطن جامعه، و به‌دور از سکتاریسم و خودمحوری برمی‌خیزد.

نظام مقدس چگونه به مذاکره بر سر "ناموس" تن داد؟!

راهبرد "فشار حداکثری" کاری کرد که ایرا در سال ۸۴۰۰، اعلام کرد در ازای لغو تحریم به مذاکره بازمی‌گردد و از خون قاسم سلیمانی هم خواهد گذشت. اما آمریکا این‌را و پیشنهاد امیرعبداللهیان وزیرخارجه کشته شده نظام مبنی بر آزادسازی ده میلیارد دلار از پول‌های بلوکه‌شده برای آغاز مذاکره را هم نپذیرفت. تا اینکه میزان غنی‌سازی نظام به ۶۰ درصد و مقدار به نیم‌تن رسید و در آنی، چیزی که تصور می‌کردند "برگ برنده بازی" می‌شود در یک بمباران از چرخه خارج شد!

این‌بار تمام مسائل ناموسی نظام نشانه گرفته شده است؛ از هسته‌ای تا گروگان‌ها روی میز غرب قرار دارد. وزیر امور خارجه فرانسه و رئیس جمهوری این کشور، گفته‌اند که علاوه بر مسئله هسته‌ای، موشک بالستیک و گروه‌های اقماری، آزادی کامل گروگان‌ها در ایران هم بخش لاینفک پکیج مذاکراتی خواهد بود.

این تقریباً نقطه پایانی بر حدود سه دهه ماجراجویی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (بخوان نظام مقدس) است. اکنون آنها یک هدف تمرینی-تفنی برای بمب‌افکن‌ها و جنگنده‌ها و حتی ریزبرنده‌های بیگانه هستند و هرجا لازم باشد توسری می‌خورند تا تقدس کذایی‌شان هربار قدری فروکش کند و در نهایت یا در حالتی تسلیم‌شده و تدریجی به نابودی برسند و یا اینکه در جنگی نه‌چندان طولانی.

روایت این‌روزهای "رهبر مقدس و مبری از خطا" نظام تفاوت قابل اشاره‌ای با خود نظام مقدس ندارد؛ شاید او خود بیش از حکومت تحت امرش، قربانی ماشین تبلیغاتی‌ای شده که زمانی آن‌را صرفاً برای ارباب در داخل و نشان دادن قدرقدرتی تولید می‌کردند. همانگونه که هیتلر هم در دوره‌ای حتی تا فاجعه شکست تحقیرآمیز استالین‌گراد تصور می‌کرد ماشین جنگی‌اش هرآنچه ماشین وزارت پروپاگاندا تولید، محقق خواهد ساخت.



معنای این آن نیست که این ملت مستأصل شده است.

این مدخلی شد برای مذاکراتی که به راهکار بینابینی "برجام" منتهی شد. جایی که پول دست نظام را گرفت؛ اما قیای ناموس‌اش همچنان در دستان شیطان بود! از بد واقعه، چیزی از جشن "پیروزی ملت همیشه در صحنه" نگذشت که دونالد ترامپ در اردیبهشت ۱۳۹۷، برجام را لغو کرد و جشن نظام نیمه‌تمام ماند. شاخ‌وشانه کشیدن نظام برای آمریکای پس از برجام، نتیجه‌ای در پی نداشت و در نهایت هم در دی ماه ۱۳۹۸، سر قاسم سلیمانی را هم بر باد داد. از آن به بعد

یعنی ۱۳۸۱ و قضیه فاش شدن فعالیت برنامه اتمی، با تعهد به شروط جامعه بین‌الملل چاره‌جویی و حل شود.

اما آنها پس از آنکه فشار تحریم در کنار کارت حمله نظامی روی میز گذاشته شد، با لحاظ کردن اصل لایتغیر نظام (از این ستون به آن ستون فرج است) گفتند بر سر آن حق مسلم، حاضر به مذاکره (بخوان سازش و عقب‌نشینی) هستیم. به همین دلیل بود که خامنه‌ای در دی ماه ۱۳۹۲ مدعی شد: "نظام جمهوری اسلامی درباره‌ی موضوعات خاصی که مصلحت بدانند، با این شیطان [آمریکا] برای رفع شر او و برای حل مشکل، مذاکره می‌کند؛

ورشکستگی اقتصادی و زیست-محیطی قرار دارد. آنها در این برهه تنها پیش‌نیاز آغاز مذاکره -پس از فرود آمدن موجی از بمب‌های سنگ‌شکن بر سرشان- را "عدم حمله مجدد درمیان‌ه گفتگو" اعلام کرده‌اند. این‌را مجید تخت‌روانچی معاون وزیر امور خارجه و امیر سعید ابروانی، نماینده حکومت ایران در سازمان ملل به صراحت مطرح کرده‌اند.

به بیانی دیگر نظام (مقدس!) در پنج پرده از انرژی هسته‌ای "حق مسلم ماست" به آخرین آن، یعنی التماس رسیده است. مدت ۲۳ سال، نزدیک به دو نسل درگیر بازی‌ای شد که ممکن بود در همان اوایل،

هشتم خرداد ۱۳۹۸، علی خامنه‌ای -رهبر حکومت ایران- مدعی شد که نظام تحت امر او به مذاکره بر سر آنچه "مسائل ناموسی" عنوان کرد، تن نخواهد داد. حالا اما، آن‌ها نه‌تنها به این مذاکره (ناموسی!) تن دادند؛ بلکه برای خریدن این ننگ به التماس هم افتادند.

او طی آن جلسه در جمع شماری از ولایتمداران که تحت عناوین مختلف روشنفکر و اندیشمند گرد هم آمده بودند گفت: "ما درباره مسائل ناموسی انقلاب مذاکره نمی‌کنیم؛ درباره توانایی نظامی مذاکره نمی‌کنیم. معنی مذاکره در این مسئله، معامله است. یعنی از توانایی دفاعی‌تان کوتاه بیایید. مذاکره درباره این‌چور مسائل، دو کلمه است: آنها می‌گویند این را می‌خواهیم، ما می‌گوییم نه!"

خامنه‌ای به خوبی فهمیده که اوضاع فرق کرده و دستش برای میز مذاکره خالی است. به همین دلیل آن‌ها نه‌تنها دیگر از "حق مسلم" هسته‌ای [ملت ایران] گذشته‌اند؛ بلکه سر دادن این شعار خیابان‌های دهه هشتاد برای خوشبین‌ترین هوادانش، مضحک به نظر می‌رسد.

نظام در ضعف کامل است و در معرض تهدیداتی همچون فروپاشی ساختاری، بحران ایدئولوژی، چالش گفت‌وگانی و



کوه

ترس علی خامنه‌ای و درخواست امان‌نامه از اسرائیل برای جلوگیری از کشتن وی



هیوا

سیاست، اسرائیل را به یکی از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی تبدیل کرد. در سال‌های اخیر، اسرائیل از طریق عملیات‌های اطلاعاتی-امنیتی، تلاش‌های گسترده‌ای برای تضعیف و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران انجام داده است. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، حملات سایبری به تأسیسات هسته‌ای، و حتی نفوذ اطلاعاتی به نهادهای امنیتی سپاه پاسداران، تنها بخشی از اقدامات اسرائیل علیه ایران بوده است. موج ترورها و احساس خطر در سطح رهبری

ترور محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای ایران، در آذر ۱۳۹۹ به شکلی پیچیده و با برنامه‌ریزی دقیق، زنگ خطر را برای بالاترین مقامات جمهوری اسلامی به صدا درآورد. همچنین، در سال‌های اخیر چندین فرمانده بلندپایه نیروی قدس سپاه پاسداران در سوریه و عراق توسط پهلپادها یا عوامل موساد ترور شده‌اند. مجموعه‌ی این عملیات‌ها نشان داد که اسرائیل دارای نفوذ قابل‌توجهی در داخل ساختار امنیتی ایران است و توانایی انجام عملیات‌های پیچیده و هدفمند را دارد.

بر اساس برخی گزارش‌های غیررسمی، پس از ترور فخری‌زاده، تیم حفاظت رهبری جمهوری اسلامی تحت بازنگری کامل قرار گرفت. منابعی در داخل سپاه تأیید کرده‌اند که خامنه‌ای به شدت نسبت به امنیت شخصی خود حساس شده و بسیاری از دیدارهای عمومی و حتی خصوصی او محدود شده‌اند.

احتمال مذاکره یا ارسال پیام به اسرائیل؟ در دنیای سیاست، دشمنی‌ها همیشه مطلق نیستند و حتی در شرایط بسیار بحرانی نیز، کانال‌های پنهانی برای مذاکره و انتقال پیام وجود دارد. در سال‌های گذشته، رسانه‌های بین‌المللی بارها گزارش داده‌اند که ایران و اسرائیل از طریق کشورهای ثالث یا واسطه‌هایی مانند عمان، سوئیس یا حتی روسیه، پیام‌هایی رد و بدل کرده‌اند.

در همین راستا، برخی تحلیل‌گران معتقدند که خامنه‌ای یا اطرافیان نزدیک او، با درک تهدید جدی از سوی اسرائیل، به‌طور غیررسمی تلاش کرده‌اند نوعی

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه‌ی گذشته، درگیری‌ها و تنش‌های گسترده‌ای با بسیاری از کشورهای منطقه و جهان داشته است، اما یکی از مهم‌ترین دشمنان ایدئولوژیک و راهبردی آن، اسرائیل است. رهبران جمهوری اسلامی ایران از بدو انقلاب به تاراج برده ۱۳۵۷، نابودی اسرائیل را بخشی از اهداف استراتژیک نظام معرفی کرده‌اند. در این میان، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، بیش از همه این شعار را پررنگ کرده و در بسیاری از سخنرانی‌هایش، به‌طور مستقیم از محو اسرائیل سخن گفته است. اما با تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه، و افزایش فشارهای امنیتی و هدف گرفتن مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی از سوی اسرائیل این گمانه‌زنی تقویت شده که شخص خامنه‌ای در خفا تلاش‌هایی برای حفظ جان خود و گرفتن نوعی امان‌نامه یا تضمین امنیتی از دشمن دیرینه‌اش، اسرائیل، انجام داده باشد.

سابقه‌ی درگیری ایران و اسرائیل ایران و اسرائیل تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دارای روابط دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی بودند. اما پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، سیاست رسمی نظام ایران مبتنی بر عدم به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل و حمایت از گروه‌های مسلح نیابتی و ضد اسرائیلی مانند حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی و حماس شد. این

بازداشت موسی امیدی، عضو جبهه متحد کورد

در ایلام توسط نیروهای امنیتی رژیم ایران



در ادامه بازداشت‌های گسترده و نقض فاحش حقوق بشر در کوردستان، مسئول "جبهه متحد کورد" در ایلام توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بازداشت شد.

روز چهارشنبه ۱۱ تیرماه، "موسی امیدی"، فعال سیاسی و مسئول جبهه متحد کورد در ایلام توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. طبق این گزارش، نیروهای امنیتی رژیم بدون ارائه حکم قضایی به منزل این فعال سیاسی کورد یورش برده و ضمن بازداشت وی، تلفن همراه، لپ‌تاپ و کتاب‌هایش را

نیز ضبط و با خود برده‌اند. موسی امیدی پیشتر نیز در اسفندماه ۱۴۰۱ به اتهام "تبلیغ به نفع گروه‌ها یا سازمان‌های مخالف رژیم" به دادسرای ایلام احضار شده بود.

این نویسنده و پژوهشگر اجتماعی، پیش‌تر استاد دانشگاه بوده، اما به‌دلیل دیدگاه‌های انتقادی‌اش، از فعالیت علمی و آموزشی کنار گذاشته شده است. لازم به ذکر است که تاکنون از دلایل بازداشت و اتهامات مطروحه علیه این فعال سیاسی کورد هیچ اطلاعی در دسترس نیست.

«امان‌نامه» یا تضمین امنیتی برای خامنه‌ای بگیرند. این اقدام می‌تواند به شکل پیام غیرمستقیم، تضمین عدم ترور در ازای کاهش تهدید علیه منافع اسرائیل در منطقه یا توقف برخی فعالیت‌های سپاه قدس یا نهایتاً تسلیم رژیم باشد.

گرچه چنین اطلاعاتی به‌صورت رسمی تأیید نشده‌اند، اما با توجه به تجربه‌های تاریخی، قابل‌باور است که حتی سرسخت‌ترین دشمنان در مواقع بحرانی به راهکارهایی برای حفظ موجودیت خود تن می‌دهند.

چه انگیزه‌ای خامنه‌ای را به چنین اقدامی سوق می‌دهد؟

خامنه‌ای در سال‌های پایانی عمر خود قرار دارد و با بحران‌های گسترده‌ای در داخل کشور مواجه است: اعتراضات مردمی، نارضایتی اقتصادی، فساد سیستمی، بی‌اعتمادی اجتماعی، و بحران مشروعیت. از سوی دیگر، تهدیدهای خارجی نیز افزایش یافته و سپاه پاسداران، بازوی اصلی حفظ نظام، تحت تحریم‌ها و فشارهای جهانی قرار دارد.

در چنین شرایطی، طبیعی است که علی خامنه‌ای بخواهد از هر راهی برای حفظ امنیت شخصی خود بهره بگیرد.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

ایران دارد: تضعیف توانمندی نظامی و

هسته‌ای ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای، و

ایجاد بازدارندگی از طریق عملیات‌های

پیش‌دستانه و نهایتاً اگر بشود تغییر رژیم.

اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که حذف

فیزیکی خامنه‌ای می‌تواند باعث هرج‌ومرج

و تضعیف سیستم در ایران شود، ممکن

است به چنین گزینه‌ای فکر کند.

اما اگر دریافت کند که تضمین جان

ترور احتمالی او نه‌تنها پایان حیات یک

رهبر مذهبی خواهد بود، بلکه می‌تواند

کل ساختار جمهوری اسلامی را دچار

فروپاشی کند و حتی شرایط سرنگونی کل

جمهوری اسلامی را فراهم کند در صورتی

که اپوزیسیون به‌ویژه ملل تحت ستم به

آدرسی تبدیل شوند و از عامل خارجی

به‌عنوان کمک-کننده استفاده کنند که

این نیز خواست اسرائیلی‌ها می‌باشد که

مدام از تغییر رژیم ایران صحبت کرده‌اند.

در همین راستا جروزالم پست گفته یکی

از اشتباهات جنگ ۱۲ روزه با جمهوری

اسلامی خودداری از کشتن خامنه‌ای بود.

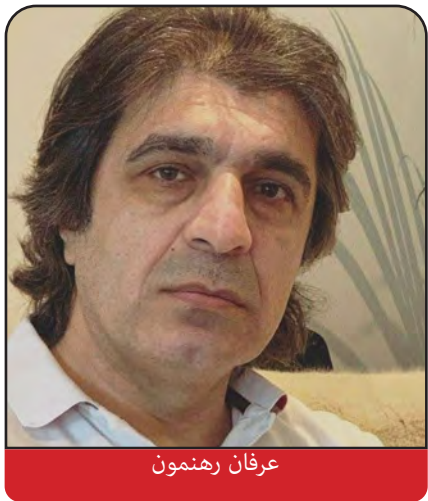
آیا اسرائیل چنین امان‌نامه‌ای می‌دهد؟

سؤال مهم این است که آیا اسرائیل حاضر

به صدور چنین امان‌نامه‌ای خواهد بود؟

اسرائیل یک استراتژی مشخص در قبال

جنگ اسرائیل و ایران، علت، تبعات و آینده تنش میان دو کشور



عرفان رهنمون

در صورتی که یکی از طرف‌ها، به‌ویژه اسرائیل، به دنبال نابودی کامل زیرساخت‌های هسته‌ای ایران باشد یا ایران از طریق نیروهای نیابتی خود ضربه‌ای راهبردی وارد کند، احتمال گسترش درگیری به یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای وجود دارد که می‌تواند پای ترکیه، عربستان سعودی، آمریکا و روسیه را نیز به‌طور مستقیم باز کند.

۳. سناریوی سوم: مداخله بین‌المللی و آتش‌بس پایدار

در سناریوی سوم، قدرت‌های جهانی ممکن است در نهایت وارد میدان شوند و با فشار دیپلماتیک و تهدید به تحریم یا اقدام نظامی، هر دو طرف را مجبور به پذیرش توافق‌نامه‌ای برای کاهش تنش کنند. این توافق ممکن است شامل نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، توقف حملات نیابتی، و تضمین‌های امنیتی برای اسرائیل باشد. با این حال، اجرای چنین توافقی دشوار و زمان‌بر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

جنگ اخیر میان ایران و اسرائیل، نقطه عطفی در تاریخ منازعات خاورمیانه بود. این درگیری نه‌تنها مرزهای نظامی دو کشور را جابه‌جا کرد، بلکه تعادل قدرت در منطقه و روابط بین‌الملل را نیز تحت‌تأثیر قرار داد. در حالی که هنوز نشانه‌هایی از آرامش دیده نمی‌شود و جنگ مذکور نتوانسته که هیچ‌کدام از مسائل مورد مناقشه‌ی فیما بین برطرف کند و علت‌های اصلی جنگ سر جای خود قرار دارند، میتوان نتیجه گرفت که منطقه‌ی خاورمیانه همچون گذشته آستن تحولات و زمین‌لرزه‌های سیاسی است که ممکنه ورای پیش‌بینیهای همه‌ی ما باشد.

در پایان میتوانم با اطمینان بگویم که این وضعیت، فرصتی بی‌نظیر، استثنایی و تاریخی را رقم زنده‌است که اگر جنبش ملی کوردستان آن را غنیمت بشمرد و با خردجمعی، رادیکالیسم انقلابی و سازماندهی آهنین، با آن وارد تعامل بشود، به‌یقین حاکمیت ملی کورد بر شرق کوردستان را رقم خواهد زد.

بزرگ در قلب بحران‌های منطقه‌ای قابل مشاهده است.

۴. فعال‌شدن اتحادهای جدید

در نتیجه این درگیری، اتحادهای جدیدی در حال شکل‌گیری است. برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج که نگران توسعه‌طلبی ایران بودند، پنهان یا آشکار از مواضع اسرائیل حمایت کردند، درحالی‌که گروه‌هایی مانند حزب‌الله و حماس به‌طور کامل از ایران حمایت کردند. این تحولات، نقشه ژئوپلیتیکی منطقه را به‌شدت دگرگون کرده است.

بخش سوم: آینده تنش میان ایران و اسرائیل

۱. سناریوی اول: بازدارندگی متقابل با توجه به خسارات سنگین ایران و خسارات جانی در اسرائیل، ممکن است که دو کشور وارد مرحله‌ای از «بازدارندگی متقابل» شوند؛ جایی که هر طرف دریافت‌ه که ادامه درگیری می‌تواند در شرائط فعلی به زیانش باشد. در این حالت، احتمال بازگشت به جنگ نیابتی، حملات محدود و جنگ سایبری بیشتر از نبرد مستقیم خواهد بود.

۲. سناریوی دوم: تشدید درگیری و ورود به جنگ منطقه‌ای

بخش دوم: تبعات جنگ ایران و اسرائیل

۱. خسارات انسانی و اقتصادی در جریان درگیری‌های مستقیم، هزاران نفر کشته و زخمی شدند. حملات موشکی، پهپادی و بمباران‌های متقابل باعث نابودی زیرساخت‌های ایران شد. اقتصاد ایران، که پیش از آن نیز تحت فشار تحریم‌ها بود، بیش از پیش فرسوده شد. به اسرائیل نیز خساراتی به زیرساخت‌های شهری و شبکه‌های حمل‌ونقل وارد آمد.

۲. بی‌ثباتی منطقه‌ای این جنگ به‌سرعت موجب بی‌ثباتی در سراسر خاورمیانه شد. لبنان، سوریه، عراق و حتی یمن به میدان‌های بالقوه‌ی درگیری نیابتی تبدیل شدند. هم‌چنین قیمت نفت به‌شدت افزایش یافت و بازارهای جهانی متزلزل شدند.

۳. واکنش قدرت‌های جهانی روسیه، با حمایت ضمنی از ایران، خواهان حل‌وفصل از طریق مذاکره شد، درحالی‌که آمریکا به‌طور علنی از اسرائیل دفاع کرد. چین خواهان خویشتن‌داری هر دو طرف و حفظ ثبات انرژی شد. این وضعیت بار دیگر تقسیم‌بندی جدیدی در نظم جهانی را نشان داد، جایی که رقابت قدرت‌های

همواره باعث خشم و نگرانی اسرائیل بوده است. در ماه‌های پیش از جنگ، حملات پهپادی و راکتی از جانب گروه‌های نیابتی ایران به خاک اسرائیل افزایش یافت. اسرائیل نیز در پاسخ، حملاتی سنگین به مواضع سپاه قدس در سوریه انجام داد. این تنش‌ها، گام‌به‌گام، به سوی درگیری مستقیم پیش رفتند.

۳. ترورهای هدفمند و جنگ سایبری پیش از آغاز جنگ، ایران چندین بار مدعی شد که دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان سپاه پاسداران به هدف ترور توسط اسرائیل تبدیل شده‌اند. همچنین حملات سایبری به تأسیسات آب، برق و زیرساخت‌های حیاتی دو کشور شدت گرفت. برخی از منابع می‌گویند که یک حمله سایبری گسترده به تأسیسات نظامی اسرائیل که به ایران نسبت داده شد، جرقه آغاز درگیری مستقیم بود.

۴. تغییرات در معادلات منطقه‌ای و جهانی هم‌زمان با کاهش نقش آمریکا در خاورمیانه و نزدیکی بیشتر ایران به قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، اسرائیل احساس کرد که زمان محدودی برای مقابله با تهدیدهای راهبردی ایران باقی مانده است. همچنین با تحولات سیاسی در اسرائیل و ایران، رهبران دو کشور انگیزه بیشتری برای نشان‌دادن قدرت و بازدارندگی یافتند.

ماموستا برزان ملکی به یک سال حبس تعزیری

و خلع دائم لباس روحانیت محکوم شد



بازداشت شده بود، روز ۵ خرداد ۱۴۰۴ توسط دادگاه ویژه روحانیت بازداشت و روز بعد با قرار وثیقه سنگین یک میلیارد تومانی از زندان همدان آزاد شده بود. پیش از آن، روز یکشنبه ۴ خرداد نیز به اداره اطلاعات سندج احضار و به مدت دو ساعت بازجویی شده بود. همچنین در روز هشتم بهمن‌ماه ۱۴۰۳، نیروهای امنیتی در مسیر سندج به دهگلان مانع از سفر ماموستا ملکی و شماری از شاگردانش به زاهدان شدند؛ سفری که به دعوت رسمی مسجد مکی زاهدان برنامه‌ریزی شده بود.

دادگاه ویژه روحانیت همدان ماموستا "برزان ملکی"، امام جمعه و جماعت و مدرس مسجد جامع شیخین سندج را به اتهام "تبلیغ علیه رژیم" به یک سال حبس تعزیری و خلع دائم لباس روحانیت محکوم کرده است.

روز شنبه ۷ تیر، این حکم از سوی دادگاه ویژه روحانیت همدان طی تماس تلفنی به این روحانی اهل سنت کورد ابلاغ شده است.

آخرین جلسه رسیدگی به پرونده وی نیز چهارشنبه ۴ تیر در همین دادگاه برگزار شده بود.

ماموستا ملکی که در ماه‌های اخیر چندین بار از سوی نهادهای امنیتی احضار و

جمهوری اسلامی سه کولبر را به اتهام همکاری با اسرائیل اعدام کرد



کرده‌اند. با این اقدام، شمار افرادی که طی دو هفته گذشته در ایران به اتهام جاسوسی و همکاری با اسرائیل اعدام شده‌اند به شش نفر رسید.

در روزهای اخیر، سازمان‌های حقوق بشری از جمله سازمان عفو بین‌الملل درباره احتمال اعدام این سه نفر هشدار داده و نسبت به افزایش اعدام‌ها در ایران پس از حملات اسرائیل ابراز نگرانی کرده بودند.

پیش‌تر رسانه‌های حقوق بشری اعلام کرده بودند که ادریس عالی، کولبر اهل سردشت، آزاد شجاعی اهل سردشت و رسول احمد رسول، شهروندی از اقلیم کوردستان عراق در آغاز سال ۱۴۰۲ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان ارومیه منتقل شده‌اند.

اصغر جهانگیر، سخنگوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، این سه نفر را متهم کرد که در قالب قاچاق مشروبات الکلی، تجهیزات ترور محسن فخری‌زاده را وارد

رسانه‌های ایران به نقل از دستگاه باصلاح قضایی جمهوری اسلامی اعلام کردند که "ادریس عالی"، "آزاد شجاعی" و "رسول احمد رسول" بامداد امروز در زندان ارومیه به اتهامی که رسانه‌ها آن را "جاسوسی برای اسرائیل" نامیده‌اند، اعدام شدند.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی این سه نفر را به اتهام "محاربه و افساد فی‌الارض از طریق همکاری با دولت‌های متخاصم خارجی به نفع اسرائیل" مجرم شناخت.



سرکوب گسترده در کوردستان همزمان با آتش‌بس ایران و اسرائیل

هشدار درباره سرکوب سیستماتیک در کوردستان



نظامی جان خود را از دست داده‌اند. همچنین سه زندانی سیاسی کورد نیز بدون اطلاع خانواده‌ها و بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه، به اتهام جاسوسی برای اسرائیل در زندان ارومیه اعدام شده‌اند.

از سوی دیگر، سپاه پاسداران اقدام به استقرار توپخانه در کوهستان "گزن" باینگان از توابع پاهو کرده و تجهیزات نظامی به شهرهایی چون بوکان منتقل شده است.

همچنین در سردشت، مدارس به پایگاه‌های نظامی تبدیل شده‌اند و در کرمانشان نیز اطراف بیمارستان فارابی به محل انبار پرتابه‌های جنگی مبدل شده است؛ اقدامی که بر اساس موازین بین‌المللی، مصداق استفاده از سپر انسانی و جنایت جنگی است.

از سوی دیگر، هه‌نگاو از افزایش فشارها بر سربازان وظیفه در استان کرمانشان خبر داده و این فشارها شامل تهدید به اعدام در صورت ترک خدمت یا نافرمانی است.

در کنار این اقدامات، دستگاه قضایی نیز با ارسال پیامک‌هایی به شهروندان در استان سنندج هشدار داده که هرگونه ابراز شادمانی در فضای مجازی به‌عنوان جرم تلقی خواهد شد.

همزمان با برقراری آتش‌بس میان رژیم اسلامی ایران و اسرائیل، گزارش‌ها حاکی از آن است که رژیم ایران موجی بی‌سابقه از سرکوب و خشونت‌های امنیتی را در کوردستان به راه انداخته است.

سازمان حقوق بشری "هه‌نگاو" در گزارشی ویژه اعلام کرده که طی روزهای اخیر بیش از ۳۰۰ شهروند کورد در شهرهای مختلف کوردستان بازداشت شده‌اند.

این بازداشت‌ها به‌طور گسترده در شهرهایی همچون مهاباد، بوکان، پیرانشهر، اشنویه، نقده، ارومیه، سقز، سنندج، مریوان، قروه، دیواندره، قصرشیرین، دهلران و کوه‌دشت رخ داده‌اند.

در برخی از این شهرها، نوجوانان و زنان نیز هدف بازداشت‌های گسترده قرار گرفته‌اند؛ در مهاباد، حداقل ۱۸ دختر نوجوان بازداشت شده‌اند و در قصرشیرین نیز ۶ زن در میان بازداشت‌شدگان دیده می‌شوند.

بر پایه همین گزارش، دست‌کم سه نفر نیز در جریان این سرکوب‌ها جان باخته‌اند که یکی از آن‌ها در بازداشتگاه، تحت شکنجه کشته شده و دو نفر دیگر شامل یک کودک و یک جوان، با شلیک مستقیم نیروهای امنیتی یا بر اثر حملات

نیست، بلکه یک تسویه‌حساب سیاسی آشکار و تلاشی عامدانه برای خفه کردن هر صدای مخالفی در کوردستان است.

ما صراحتاً اعلام می‌کنیم؛ از این حجم از نقض آشکار و وحشیگری سازمان‌یافته، عمیقاً نگران هستیم. از تمام رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی و وجدان‌های بیدار در ایران و سراسر جهان می‌خواهیم که این سکوت مرگبار را بشکنند. صدای مردم بی‌دفاع کوردستان باشید و جمهوری اسلامی را برای این حجم از سرکوب خونین وادار به پاسخگویی کنید.

نگذارید کوردستان در سکوت، قربانی شود.

مرکز حقوق بشر کوردستان ایران "چاونبوز"

شنبه ۷ تیرماه ۱۴۰۴

عزم ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای پس از حملات اخیر جدی‌تر شده است

داده است.

در بخشی دیگر از گزارش واشینگتن‌پست آمده است که حملات آمریکا آسیب‌های سنگینی به سایت‌های فردو، نطنز و مجتمع هسته‌ای اصفهان وارد کرده، اما بنا به ارزیابی‌های اولیه مقام‌های اروپایی، این حملات نتوانسته‌اند برنامه هسته‌ای ایران را نابود کنند. یکی از مقام‌های اروپایی گفته است که چارچوب مذاکرات آتی به میزان خسارت‌های وارده و میزان بازایی توان فنی ایران وابسته خواهد بود؛ تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص، زمان‌بر و پیچیده است.

همزمان با این تحولات، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، روز گذشته اعلام کرد که ایران همچنان با بازرسی‌های بین‌المللی مخالفت می‌کند و حاضر به توقف غنی‌سازی اورانیوم نیست.

ترامپ در گفت‌وگویی حین پرواز با هواپیمای ریاست‌جمهوری گفت که برنامه اتمی ایران به باور او در مسیر "عقب‌گرد دائمی" قرار دارد. او همچنین اعلام کرد که قرار است در دیدار دوشنبه آینده خود با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در کاخ سفید، پرونده ایران یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوها باشد.

در پی حملات نظامی اخیر آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، مقام‌های اروپایی نسبت به تشدید تمایل جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هشدار دادند.

روزنامه آمریکایی واشینگتن‌پست با انتشار گزارشی به نقل از سه مقام ارشد اروپایی نوشت که تهران، پس از حملات اخیر، با انگیزه‌ای بیشتر در مسیر غنی‌سازی اورانیوم و تولید احتمالی بمب اتمی بصورت پنهانی گام برمی‌دارد.

به گفته این مقام‌ها، حملات آمریکا نه تنها مانع پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران نشده، بلکه فضای سیاسی داخلی جمهوری اسلامی را به‌سمت تشدید اقدامات پنهانی در حوزه سلاح اتمی سوق داده است.

منابع اروپایی به واشینگتن‌پست گفته‌اند که اگرچه تلاش‌ها برای ازسرگیری مذاکرات همچنان ادامه دارد، اما شانس دستیابی به توافق جامع با ایران کمتر از همیشه است.

به گفته این منابع، متقاعد کردن تصمیم‌گیران اصلی در ایران برای بازگشت به میز مذاکره، دشوارتر از قبل شده؛ به‌ویژه در شرایطی که حمله اسرائیل به زیرساخت‌های نظامی و حساس ایران، محاسبات امنیتی تهران را تغییر

بازداشت، تهدید و تعهد: روایت خانواده‌های قربانیان حمله به زندان اوین

در روزهای بعد، خانواده‌هایی که هویت عزیزان‌شان از میان کشته‌شدگان تأیید شد، برای دریافت پیکرها با فشارهای مضاعفی مواجه شدند و بسیاری از خانواده‌ها مجبور شده‌اند برای دریافت پیکر عزیزانشان، تعهدنامه‌ای امضا کنند مبنی بر اینکه هیچ‌گونه گفت‌وگویی با رسانه‌ها نخواهند داشت.

یکی از خانواده‌ها روایت می‌کند: "به ما گفتند اگر مصاحبه کنید یا اطلاع‌رسانی کنید، عضویت در بنیاد شهید لغو می‌شود و حتی از مزایای آن برای فرزندان بازمانده هم خبری نخواهد بود". پیکر کشته‌شدگان نیز برخلاف خواست خانواده‌ها، تنها در قطعه ۴۲ بهشت زهرا موسوم به قطعه شهدا دفن شده‌اند که این اجبار، بخشی از پروژه امنیتی‌سازی مرگ قربانیان است.

در حالی که اصغر جهانگیر، سخنگوی قوه قضائیه، آمار رسمی کشته‌شدگان را ۷۱ نفر اعلام کرده و آنان را شامل زندانیان، کارکنان، نگهبانان و مراجعه‌کنندگان عنوان کرده است، خانواده‌های برخی قربانیان معتقدند که این آمار کمتر از رقم واقعی است.

گزارشات حاکی از آن است که در میان کشته‌شدگان، نیروهای امنیتی با هویت‌های جعلی و بازجویان نیز حضور داشته‌اند؛ موضوعی که می‌تواند علت پنهان‌کاری جمهوری اسلامی در اعلام دقیق اسامی و آمار نهایی باشد.

در پی حمله موشکی اسرائیل به زندان اوین در دوم تیرماه، که به گفته مقامات رژیم منجر به کشته‌شدن ۷۱ نفر شد، خانواده‌های جان‌باختگان با محدودیت‌های شدید امنیتی، تهدید و الزام به سکوت مواجه شده‌اند و تحویل پیکر قربانیان تنها در قبال امضای تعهدنامه و با شرایطی خاص انجام گرفته است.

به‌دنبال این حمله که در جریان جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران صورت گرفت، خانواده‌های زندانیان، کارکنان زندان و شهروندانی که نزدیک محل حادثه بودند، برای یافتن خبری از عزیزان خود به محل زندان مراجعه کردند، اما مسیرهای منتهی به اوین با موانع امنیتی بسته شده بود و نیروهای لباس‌شخصی تنها با دریافت شماره تماس از مراجعه‌کنندگان، آنان را از محل دور کردند.

با گذشت ساعاتی، فضای اطراف زندان کاملاً امنیتی شد؛ نیروهای نظامی جای خود را به نیروهای امنیتی با ماسک و لباس‌شخصی دادند و خانواده‌ها به جای دریافت اطلاعات، با بی‌پاسخ‌ماندن تماس‌های خود با اورژانس، هلال‌احمر و حتی آتش‌نشانی مواجه شدند.

هم‌زمان با منع اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها، رسانه‌ها نیز با تهدید نهادهای امنیتی روبه‌رو شدند و به رسانه‌ها هشدار داده شد که هرگونه انتشار خبر درباره انفجار اوین باید تحت نظارت امنیتی و چارچوب از پیش تعیین‌شده باشد.